

محمد حسن آصف*

چکیده:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش کشورهای جدید در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه اقدامات متنوعی را برای بهره‌برداری از منابع این منطقه انجام داد. مهمترین اقدام در این زمینه، تلاش نخبگان سیاسی ترکیه برای معرفی این کشور به عنوان «الگوی توسعه و پیشرفت» بود. اهداف و نیز میزان موفقیت ترکیه تاکنون مورد ارزیابی‌های متفاوتی قرار گرفته است. از دید نوشته حاضر، اهداف اعلامی سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در دو محور اهداف سیاسی و اهداف اقتصادی بررسی کرد. از لحاظ سیاسی، تأکید بر مدل حکومتی این کشور و تبلیغ برای ایجاد جامعه کشورهای ترک زبان بسیار چشمگیر است، با این که به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی این کشور نتوانسته است موفقیت خاصی به دست آورد و نقش یک الگو را در این زمینه به خوبی ایفا کند، اما در عمل به اتخاذ سیاستهای عملگرایانه و واقع بینانه روی آورده است. از سوی دیگر، مقامات ارشد ترکیه کوشیده‌اند از تجربه خود در زمینه سازوکار بازار آزاد و اصلاحات اقتصادی برای حضور جدی در آسیای مرکزی و قفقاز استفاده کنند، ولی مشکلات اقتصادی، این کشور را از ایفای نقش جدی در این حوزه هم ناتوان کرده است. ضمن آنکه نباید از یاد برد کشورهای مهم دیگری چون روسیه، ایران و چین اقدامات ترکیه را با دقت دنبال می‌کنند. در نتیجه مشکلات ترکیه برای تعقیب اهداف سیاسی و اقتصادی خود، دوچندان می‌شود.

* کارشناس ارشد روابط بین الملل

فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۶۰-۱۴۱.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و قبول استقلال چهارده جمهوری از سوی فدراسیون روسیه، درعین واگذاری حدود یک چهارم اراضی تحت حاکمیت و چهل درصد جمعیت تحت پوشش، پدیدآور تغییرات ژرف و ناگهانی در ژئوپلتیک منطقه اوراسیا بود. ظهور شش جمهوری مسلمان نشین آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان از یک سو مرزهای تاریخی اتحاد جماهیر شوروی سابق را با همسایگان جنوبی و شرقی ناپدید ساخت و از سوی دیگر، منطقه ای حایل و وسوسه انگیز برای رقابت و نفوذ قدرتهای منطقه ای و برون منطقه ای به وجود آورد. این مناطق به زعم حاکمان روسیه، منطقه استحفاظی و به اصطلاح «حیات خلوت» حوزه منافع محسوب می گردند و به زعم قدرتهای منطقه ای مثل ایران، ترکیه و چین، همسایگان جدید التأسیس در جغرافیایی بکر و دست نخورده جهت بهره برداری و نفوذ قرار دارند. در میان مدعیان نفوذ در منطقه، ترکیه به جهت اشتراک زبانی و تاحدودی تاریخی با ساکنان جمهوریهایی تازه استقلال یافته از جایگاه ویژه ای برخوردار است. دگرگونی ژئوپلتیک منطقه و رفع تهدیدات مرزی، ترکیب جدیدی از پراکندگیهای قومی-مذهبی را به نمایش گذاشته است؛ به طوری که آزادی میلیونها مسلمان با اکثریت ترک تبار ترکیه همسایه تاریخی و رقیب جدید روسیه در منطقه را به ایفای نقشی تازه و ناخواسته می کشاند. خروج ترکیه از انزوای فرهنگی و افقهای نو در زمینه تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را باید از دست آوردهای زود هنگام تحولات جدید برای این کشور دانست. در یک دهه اخیر دستگاه سیاست خارجی ترکیه تحرکات گسترده ای را برای انطباق و سازگاری با تحولات جدید منطقه ای درپیش گرفته است. این تلاشها همواره در حالی صورت گرفته است که ترکها با دودیدگاه متفاوت در خصوص ترسیم اهداف و استراتژیهای منطقه ای خود مواجه بوده اند. دیدگاه نخست، ترکیه را با بهره برداری از نقش منحصر به فرد تاریخی خود در منطقه به ترسیم اهداف جاه طلبانه و عهده دار شدن رهبری «جهان ترک» تشویق و تحریض می نماید. در این رابطه، ساموئل هانتینگتن، ترکیه را به عنوان یک کشور «گسسته» و «جدا شده» توصیف می کند و معتقد است به رغم تلاش نخبگان دولتی این کشور جهت دستیابی به غرب، سنت و فرهنگ ترکیه اساساً غیر غربی است. او نقش آینده ترکیه در منطقه را چنین پیش بینی می کند:

«پایان اتحاد جماهیر شوروی این فرصت را در اختیار ترکیه قرار می دهد تا مجدداً رهبر تمدنی ترک تبار در شش کشور تازه استقلال یافته از مرزهای یونان تا چین گردد. ترکیه با تشویق غرب، مجدانه در صدد برپایی چنین هویت جدیدی برای خویش است.»^۱

در مقابل دیدگاه نخست، دیدگاه دیگری وجود دارد که به ایفاء نقش فعال و مستقل ترکیه در منطقه با نظر تردید می نگرد. برخی کارشناسان معتقدند سیاست ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نه بر مبنایی مستقل، بلکه به عنوان وسیله ای جهت جلب توجه بین المللی به سوی موقعیت ترکیه به عنوان پلی برای «شرق» تعقیب می شود.^۲ به عبارت دیگر، تواناییهای اقتصادی محدود ترکیه، ظرفیتهای سیاسی موجود منطقه، تراحم منافع قدرتهای منطقه ای رقیب و نیز تعارضات موجود در ماهیت سیاست خارجی ترکیه موانع عمده ای در راه بلند پروازیهای منطقه ای آن کشور محسوب می گردند و ترکیه قادر نیست از خلال این عوامل بازدارنده داخلی و خارجی به هویت باز تعریف شده جدید و مستقلی دست یابد. با ارزیابی اهداف اعلامی و عملکردهای ترکیه در منطقه از زمان پیدایش ناگهانی جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز تا کنون، بر صدق این مدعا تأمل بیشتری می توان نمود.

از ماههای پایانی سال ۱۹۹۱، مقارن با آغاز روند اعلام استقلال جمهوریهای تازه تأسیس از مسکو، ابراز نظرهای جدی پیرامون نقش آینده ترکیه در مناطق آزاد شده را می توان در اظهارات مقامات سیاسی ارشد ترکیه، متحدین غربی این کشور و نیز مطبوعات مشاهده نمود. سلیمان دمیرل، نخست وزیر وقت ترکیه، در دسامبر ۱۹۹۱ در یک اظهار نظر رسمی، کشور خود را به عنوان «کشور الگو» برای جمهوریهای تازه استقلال یافته معرفی کرد. به این معنا که مختصات توسعه ترکیه به عنوان کشور الگو در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می تواند مورد توجه قرار گیرد. در این رابطه سایر مقامات ارشد سیاسی ترکیه با دمیرل هم صدا شدند. او همچنین در دیدار فوریه ۱۹۹۲ از کشورهای آسیای مرکزی در خصوص حوزه های جدید تحرکات منطقه ای کشورش اعلام کرد که ترکیه از این پس در چارچوب پنج دایره حرکت می کند: آسیای مرکزی، بالکان، حوزه دریای سیاه، شرق دریای مدیترانه و خاورمیانه. وی اشاره کرد که حرکت ترکیه در این چارچوب سه هدف عمده را

دنبال می کند: تبلیغ گرایشهای سرمایه داری؛ تثبیت دموکراسی لائیک به شیوه غربی و مبارزه با تروریسم.

این قبیل اظهارات دمیرل در ابتدا با واکنش مثبت و کاملاً منعطف مقامات جمهوریها مواجه گردید، اگر چه پس از چندی برخی موارد نقض و تعدیل آن مشاهده شد. حسن اف، نخست وزیر وقت آذربایجان، در سال ۱۹۹۲ در واکنش به اظهارات دمیرل گفت: «ما می خواهیم ترکیه نماینده ما در جهان خارج باشد.» در این زمینه اسلام کریم اف رییس جمهور ازبکستان اظهار داشت: «من در برابر جهانیان اعلام می کنم که کشورم در راه ترکیه گام خواهد برداشت. ما این راه را برگزیده ایم و هیچگاه به عقب بر نمی گردیم.» نورسلطان نظربایف، رییس جمهور قزاقستان گفت: «ما می خواهیم اقتصاد بازار آزاد برپا سازیم و ترکیه تنها الگو برای ما می باشد.»^۳

ابتکار عمل ترکها در معرفی خود به عنوان مدل مطلوب کشورهای تازه استقلال یافته در شرایطی صورت می گرفت که در غرب نیز به آن به دیده تحسین می نگریستند. درواقع، طرح زود هنگام ترکیه به عنوان «کشور الگو» تا حدی متأثر از نگرانیهای برخی محافل لائیک ترکیه و نیز متحدین غربی آنها از الهام گیری احتمالی جمهوریهای تازه استقلال یافته از الگوهای ایدئولوژیک رقیب مطرح در سطح منطقه بود. به زعم آنها الگوی اسلامی حکومت ایران با مشی تقابل آمیزی که نسبت به رهیافتهای مشابه غربی خود در حوزه مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد، می توانست به عنوان تهدیدآمیزترین الگوی ایدئولوژیک رقیب مطرح باشد. جرج بوش، رییس جمهور وقت آمریکا، در دیدار سال ۱۹۹۱ نخست وزیر ترکیه از ایالات متحده خطاب به سلیمان دمیرل گفت: «ایالات متحده آمریکا به ترکیه به عنوان نمونه ای برای جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی پیشین نگاه می کند.»^۴ رییس جمهور آمریکا افزود: «در منطقه ای نامعلوم و در حال تغییر، ترکیه که یک دموکراسی لائیک با اقتصاد آزاد است، می تواند برای دیگران الگو و نمونه باشد.»^۵ اظهارنظرهای اولیه مقامات آمریکا در زمینه استراتژی الگوسازی برای کشورهای منطقه و تشریک مساعی دولتمردان ترکیه و آمریکا در این رابطه، بدون جهت گیری و مخاصمه مشخص با ایران بود. «دیوید کومپرت» یکی از

سخنگویان کاخ سفید در پایان ملاقات سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه با رئیس جمهور آمریکا به خبرنگاران گفت: «آمریکا از تلاشهای ترکیه برای نزدیکی با جمهوریهای آسیایی شوروی حمایت و کوشش برای ترغیب آنها به پیروی از اصول و موازین غربی را تأیید می کند.» وی در پاسخ به این سؤال که آیا در مذاکرات رهبران ترکیه و آمریکا درباره جلوگیری از نفوذ ایران در جمهوریهای آسیایی شوروی نیز مذاکراتی به عمل آمد، گفت: «جمهوریهای شوروی به مدت ۴۰ تا ۷۰ سال زیر سلطه کمونیسم قرار داشتند؛ تلاش می کنیم تا آنها را با اصول و موازین و استانداردهای غرب آشنا کنیم و وظایف دولت را در قبال مردم به آنها آموزش دهیم. گرچه این جمهوریها مسلمان نشین هستند ولی ما اهداف خود را تغییر نمی دهیم. ما این موضوع را هم مدنظر داریم که دولتهای دیگر منطقه نیز تلاش می کنند در این جمهوریها صاحب نفوذ و نقش شوند.»^۷ اما گذشت زمان اظهارنظرهای شفافتر در زمینه اهداف ائتلاف ایدئولوژیک آمریکا و ترکیه در منطقه را برای مقامات آمریکایی آسانتر نمود. در این رابطه، جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت آمریکا، در دیدار دوره ای خود از کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان در فوریه ۱۹۹۲ صریحاً اعلام کرد که «ترس از گسترش بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، مشوق آمریکا بوده است تا ترکیه را در تلاشش برای ایفای نقش رهبری در سیاستهای منطقه ای تشویق کند.»^۸ بیکر در همین رابطه در مجلس سنای آمریکا اعلام می کند که از جمله دلایل تلاشهای دیپلماتیک ایالات متحده در جمهوریهای آسیای مرکزی، فعالیتهای دیپلماتیک ایران در این جمهوریهاست.

به این ترتیب اهداف اعلامی دستگاه سیاست خارجی ترکیه را در منطقه آسیای مرکزی وقفاز در دو عرصه سیاسی و اقتصادی می توان بازشناسی نمود. در عرصه سیاسی، ترغیب حکومتهای منطقه به حرکت در مسیر توسعه و نوسازی به سبک غربی با زیرساختی دموکراتیک و لائیک که طبیعتاً قلمرو وسیعی از رقابت با ایران را در حوزه منافع اختلاف زایدید خواهد آمد. و در عرصه اقتصادی، ترویج سیستم سرمایه داری عرضه و تقاضا به سبک «بازار آزاد» و به همین منظور، همکاری و رقابت با ایران در حوزه منافع مشترک و اختلاف زاید. ظاهراً هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی ترکیه به عنوان یک کشور

پیشرو، الگوی کشورهای منطقه قرار می گیرد و با تثبیت جایگاه خود در مرکز ثقل مناسبات منطقه ای به پی ریزی اتحاد جدیدی از کشورهای ترک نژاد منطقه دست خواهد زد. جهان ترک نوین حول ارزشهای غربی و لائیک ترکیه شکل خواهد گرفت و به تعبیر هانتینگتن و برخی مقامات آمریکایی، ترکیه مجدداً رهبر تمدنی ترک تبار در شش کشور تازه استقلال یافته از مرزهای یونان تا چین می گردد.

این تصویر نه چندان پیچیده از نقش آینده ترکیه در سیاستهای منطقه از ماههای ابتدایی فروپاشی اتحاد شوروی و برچیده شدن حاکمیت مطلقه و تک حزبی نظام کمونیستی تاکنون، مجال تازه ای را برای شعله ور گردیدن عصبیتهای قومی و قبیله ای در قالب ترک گرایی فراهم آورده است. در ادبیات سیاسی جدید مربوط به ترکیه با اصطلاحاتی همچون «پان ترکیسم»، «پان تورانیسم»، «نئوعثمانیسم» و... مواجه می شویم و در مجموعه القاب متنوع و متعدد قرن ۲۱ به عصر «جهان ترک» که گویای دمیده شدن روح امپراطوری عثمانی در کالبد جمهوری ترکیه نوین است بر می خوریم. در محافل بین المللی از هویت یابی جدیدی در سیاست خارجی ترکیه تحت عنوان سیاست «نگاه به شرق» سخن به میان می آید و این پرسشها طرح می شود که آیا ترکیه در سیاستهای «حرکت به سوی غرب» خود تجدیدنظر کرده است؟ آیا آناتولی هویت ترکی-اسلامی خود را بر هویت اروپایی و غربی ترجیح خواهد داد؟

واقعیت این است که طرح چنین پرسشهایی بر موضوع بحران هویت یابی سیاست خارجی ترکیه بیشتر دامن می زند. البته باید پذیرفت که پایان جنگ سرد و کاهش قابلیتهای ژئواستراتژیک ترکیه نزد متحدین غربی اش از یک سو و بی مهریهای «جامعه اروپا» نسبت به ترکیه در پذیرش عضویت کامل این کشور از دیگر سو، قدری بر ابهام موضوع افزوده است. اما به رغم این ابهامها، نکته ای که از توجه به آن نباید غفلت کرد این است که به هر حال بلندپروازی اهداف برگزیده منطقه ای ترکیه همواره در چارچوب اولویتهای سیاستهای بین المللی و منطقه ای این کشور باید تعریف و تحدید گردند. بنابراین، چنانچه خواهیم دید، دستگاه سیاسی ترکیه چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اقتصادی در برابر گردونه ای از

اهداف در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار گرفته است که دستیابی هم‌زمان به آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد. علت این عدم امکان هم در تعارضات ذاتی سیاست خارجی ترکیه و هم در تقابل با واقعیتهای موجود منطقه نهفته است، تعارضات و واقعیتهای انکارناپذیری که در شرایط فعلی ترک‌ها قادر نیستند در فراسوی آنها به سیاستگذاری بپردازند. ارزیابی دقیقتر اهداف اعلامی ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به استراتژیهای برگزیده این کشور در سالهای اخیر، ضمن هویدا ساختن این حدود و ثغور و اولویتهای می‌تواند ما را با زوایای پنهان‌تری از این اهداف آشنا سازد و به تصویر روشن‌تری از نقش آینده متولیان ترک زبان حوزه کمونیستی سابق در منطقه نزدیک نماید.

الف. ارزیابی اهداف سیاسی

خواست ترکیه و متحدین غربی آن مبنی بر ایجاد دولتهای دموکراتیک، لائیک و مستقل و آزاد در حوزه جنوبی فدراسیون روسیه تداعی‌کننده نظامی از باورهای سیاسی است که سالها پیش مصطفی کمال پاشا، آتاتورک، مبدع و مؤسس آنها در جمهوری نوین ترکیه بوده است. از این نظام باورهای سیاسی به اصول اصلاحات کمالیسم یا ایدئولوژی کمالیسم نیز یاد می‌کنند. ایدئولوژی کمالیسم با عناصر جمهوریخواهی، سکولاریسم، ملی‌گرایی، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی و انقلاب‌گرایی، خود وجه مصالحه مجموعه‌ای از ایدئولوژیهای غربی است. این مکتب فکری در شرایط خاصی که نخبگان جامعه ترک مقهور هژمونی فکری و ابزاری غرب گردیده بودند متولد شد و بیش از نیم قرن است که به عنوان بستر فکری جهت ایجاد ثبات و مشروعیت نظم سیاسی لائیک ترکیه بر آن پافشاری می‌گردد و اکنون، کارگزاران دستگاه سیاست خارجی ترکیه در خود این قابلیت را می‌بینند که عناصری گزینشی از مکتب الگوبرداری شده کمالیسم را به عنوان الگوی دست سوم در اختیار نظامهای سیاسی جدید التأسیس آسیای مرکزی و قفقاز قرار دهند. در این میان، ایده مردم‌سالاری لائیک مورد تأکید و از برجستگی خاصی برخوردار است.

دموکراتیزاسیون، پذیرش مدل حکومت دموکراتیک، در دول کمونیستی سابق به

مفهوم گذار از یک سیستم توتالیتر و تک حزبی به یک سیستم منعطف و چند حزبی است. موضوعی که از نقطه نظر توسعه سیاسی با تحکیم مساوات، بهبود ظرفیتهای سیستم سیاسی و تنوع ساختاری این نظامهای نوپا ارتباط مستقیمی دارد. واقعیت این است که جمهوریهای استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز به لحاظ وضع قوانین همه شمول، تحکیم عملکرد دولتی، کارایی و عقلانیت آن در ابداع و انطباق با تغییرات و ایجاد ساختارهای مختلف حکومتی (پارلمان، احزاب سیاسی، گروههای نفوذ و...) در مراحل بسیار بدوی قرار دارند و در آینده نزدیک نیز انتظار نمی رود که کشورهای مزبور قادر به عبور از بحرانهای متعددی که در روند گذار از یک سیستم تک حزبی به یک سیستم چند حزبی گریبانگیر آن می گردند، باشند.^۹

در اکثر این کشورها هیأت‌های حاکمه کمونیستی سابق با اندکی تغییر شکل و نام بر اریکه قدرت قرار دارند و علایق قومی- قبیله‌ای و استبدادی قدیم تحت پوشش احزاب جدید حفظ شده است. در چنین شرایطی به نظر می رسد که رؤیای دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی جمهوریهای تازه استقلال یافته، روابط خود ترکیه را نیز با این کشورها دچار چالش خواهد نمود. اصرار آنکارا بر اصلاحات دموکراتیک در این کشورها در حالی صورت می گیرد که سیاستمداران احزاب کمونیستی سابق خواستار بازگرداندن سیستم کنترل و اجبار دوران قبل از استقلال می باشند و به همین دلیل نسبت به شعارهای دموکراتیک ترکیه مظنون اند. احتمالاً آنکارا به تدریج به این واقعیت تن در خواهد داد که به دور از ملاحظات دموکراتیک، روابط خود را با رژیمهای موجود توسعه دهد زیرا ممکن است در قبال اصرار بر اصلاحات دموکراتیک در این کشورها، هزینه های زیادی را متحمل گردد. آذربایجان نمونه روشنی در این زمینه است.^{۱۰} ترکیه در ابتدا روابط نزدیکی را با مطلب اف، رئیس جمهور سابق آذربایجان، به رغم ارتباط تنگاتنگ او با احزاب کمونیست برقرار کرد. در ماه می ۱۹۹۲، هنگامی که جبهه مردمی به ناگاه قدرت را قبضه کرد، آنکارا روابط بسیار گرم تری با رئیس جمهور جدید، ابوالفضل ایلچی بیگ، برقرار نمود. سقوط ایلچی بیگ در ژوئن ۱۹۹۳ و سیاست ترکیه مبنی بر حمایت از روند دموکراسی در آذربایجان، منجر به دوره ای از روابط سرد با این کشور شد.^{۱۱} ترکها در این تجربه تلخ و با روی کار آمدن علی اف

به خوبی آموختند که با رویکردی واقع گرایانه و ملایمتر با موضوع حمایت از روند دموکراسی در منطقه برخورد نمایند.

در کنار سیاست حمایت از دموکراسی، محور دیگری نیز در فعالیتهای دیپلماتیک در منطقه مشاهده می شود که به استراتژی توسعه «اتحاد ترکی» شهرت دارد. تعقیب این استراتژی را برخی در ارتباط با آمال جاه طلبانه ترکیه برای ایفای نقش رهبری کشورهای منطقه و پی ریزی جهان ترک نوین تفسیر می کنند. اولین بار بولنت اجویت، پیشنهاد تأسیس شورای ترکی یا جامعه کشورهای ترک را مطرح ساخت و به دنبال آن نخستین نشست سران ملت های ترک با حضور رؤسای جمهور ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان در تاریخ ۳۰ و ۳۱ اکتبر ۱۹۹۲ در آنکارا برگزار شد. «بیانیه آنکارا» حاصل این نشست دوروزه بود. نکته قابل توجه در این بیانیه تأکید بر اهداف اعلامی ترکیه در منطقه بود که احترام به دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم، اقتصاد بازار آزاد و ... در بندهای متعدد آن گنجانیده شده بود. بندهای ۶، ۷ و ۸ بیانیه آنکارا با تأکید بردستیابی به فرهنگ مشترک و توسعه ارتباطات فرهنگی، بستر مناسبی برای گسترش فعالیتهای فرهنگی ترکیه در قالب برپایی گردهمایی های سالانه میان اصناف گوناگون دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامه نگاران و ... کشورهای ترک زبان منطقه ایجاد می کرد. از زمان اجلاس اکتبر ۱۹۹۲ تاکنون، ترکیه تلاشهای فراوانی در چارچوب گردهمایی های علمی- فرهنگی جهت توسعه اتحاد ترکی نموده است. به عنوان نمونه گردهمایی رؤسای دانشگاههای «جهان ترک» در سال ۱۹۹۳، توسط شورای آموزش عالی و مؤسسه همکاریهای بین المللی ترکی برگزار شد. این گردهمایی دانشگاهیان در نوامبر ۱۹۹۷ برای سومین بار در استانبول تجدید گردید. نمونه دیگری از این دست گردهمایی های فرهنگی، گردهمایی «نشریات ترک زبان اوراسیا» می باشد که در دسامبر سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ اولین و دومین اجلاس آن برگزار شد.^{۱۱}

به رغم تلاشهای پیگیر ترکیه در جهت توسعه اتحاد ترکی، در سطوح عالی مقامات سیاسی این کشور، آمال و آرزوهای پان ترکیستی و پان تورانیستی هیچ گاه مورد تأیید و تصریح قرار نگرفته است. ترکیه و سایر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ضمن توجه به حساسیت

قدرتهای منطقه‌ای مثل روسیه، چین و ایران نسبت به ایدئولوژی پان ترکیسم، سعی نموده‌اند در گردهمایی‌های خود همواره از عنصر قومیت به عنوان محور همکاریهای گسترده‌تر و نزدیکتر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یاد نمایند و از تعقیب سیاستهای قوم‌گرایانه به عنوان یک هدف مستقل پرهیز کنند. به همین مناسبت سلیمان دمیرل در اوایل سال ۱۹۹۲ اعلام کرد که کشورش در سیاست خارجی خود به روابط با جمهوریهای ترک‌نشین اولویت نمی‌دهد، بلکه در چارچوب حفظ توازن با روسیه، واقع‌بینانه عمل می‌کند. وی در پاسخ به این سؤال که آیا ترکیه در آینده در صدد ایجاد «اتحاد ترکی» خواهد بود یا خیر، گفت: «چه کسی تاکنون توانسته است چنین اتحادی را ایجاد کند که ما اکنون آن را ایجاد کنیم».^{۱۲} بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که آنچه به عنوان اهداف نئوپان ترکیستی آنکارا در سطح منطقه مطرح می‌گردد بیشتر جنبه ابزاری جهت تحقق سایر اهداف سیاسی-اقتصادی موجود باشد.

تحقق «جهان ترک» به رغم موانع محیطی که در پیش رو دارد، از بعد نظری نیز مورد مناقشه است. پیروان صدیق آتاتورک در ارتش و شورای امنیت ملی ترکیه به خوبی واقفند که آرمان پان ترکیسم ناقض برخی اصول کمالیسم (ملی‌گرایی، مردمگرایی و...) است. همچنان که روند اروپاگرایی آناتولی را که در سالهای اخیر با درخواست عضویت کامل آنکارا در جامعه اروپا حرکت پرشتابتری به خود گرفته با بحران مواجه می‌سازد. بحرانی که ریشه در هویت‌یابی سیاست خارجی ترکیه دارد. البته برای رفع این بحران نظریه پردازانی در غرب وجود دارند که راه‌حلهای به ظاهر ساده‌ای را ارایه می‌دهند. به عنوان مثال در سالهای اخیر پروفیسور برنارد لویس، ترک‌شناس و مأمور اسبق دستگاه‌های اطلاعاتی بریتانیا، با ارایه پیشنهادهایی برای حل بحران هویت سیاست خارجی ترکیه، مشوق مقامات بلندپایه این کشور بوده است. او که در مطبوعات غرب، به تجدیدکننده ایده نئوعثمانیسم و خردکننده میراث کمالیسم معروف است، در ژانویه ۱۹۹۶ در کنفرانس بانکداران در آنکارا اعلام داشت: «خلایی در منطقه وجود دارد که ترکیه باید آن را پر کند».^{۱۳} او در ۸ مارس همین سال با حضور در گردهمایی انجمن ترک‌ها و آمریکایی‌های مقیم واشنگتن، نظامیان ترک را به اتخاذ موضع نئوعثمانیستی ترغیب کرد. در همین گردهمایی، مدیر اجرایی کمیته روابط عمومی

آمریکا-اسراییل (AIPAC)، ترکیه را به توسعه افقهای استراتژیک دعوت کرد و خطاب به مقامات عالیرتبه نظامی این کشور گفت: «اکنون که اتحاد جماهیر شوروی از هم فروپاشیده، شعار معروف آتاتورک که صلح در خانه صلح در خارج است، مبدل به شعاری کهنه و انزواگرایانه شده است.»^{۱۴} او تاکید کرد که ترکیه باید با همپیمانی با اسراییل واردن، با سوریه مقابله کند و طرح هژمونی بر منطقه آسیای مرکزی و بالکان را تعقیب نماید. این قبیل اظهارنظرهای غیررسمی محافل غربی-صهیونیستی بیانگر این واقعیت است که برخی متحدین غربی ترکیه تا حدودی بی میل به دامن زدن به سیاستهای قومیت گرا در منطقه نیستند. در عین حال، آینده خط مشی صریح ترکیه در قبال مسایل پیچیده منطقه را مشخص خواهد کرد.

ارزیابی اهداف اقتصادی

از نقطه نظر رهبران کشورهای استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز مهمترین جذابترین هدف اعلامی ترکیه، ایده توسعه اقتصادی کشورهای منطقه براساس الگوی اقتصادی «بازار آزاد» بوده است. رهایی از سیستم اقتصادی بسته و هدایت شده از مرکز و اتصال به سیستمی جدید بر مبنای عرضه و تقاضا و به اصطلاح «اقتصاد بازار»، از آلام مشترکی است که هم جمهوریهای تازه استقلال یافته و هم مرکز سازمان بخش سابق آنها، فدراسیون روسیه، در جهت بهبود آن گام برمی دارند. زیرا همگی آنها به این درک مشترک رسیده اند که «اقتصاد» از مؤلفه های تعیین کننده استقلال واقعی یک کشور است. در عین حال، معضلات گذار از این مسیر صعب العبور برای جمهوریهای پیرامونی روسیه دوجندان می نماید. جمهوریهای پیرامونی روسیه علاوه بر غلبه بر مشکلات تغییر مناسبات اقتصادی، می باید از قید و بندهای روابط پیچیده و استعماری مرکز پیرامونی نیز رهایی یابند. نیکلاشیمولیف، اقتصاددان شوروی، در خصوص وضعیت اقتصادی جمهوریهای استقلال یافته اظهار داشته است که این جمهوریها، به حداقل ۲۰ سال کمکهای بلاعوض اقتصادی برای تداوم و بقا احتیاج دارند.^{۱۵}

ترکیه از جمله کشورهایی بوده است که از اول اعلام استقلال این جمهوریها با تکیه بر هژمونی اقتصادی خود و تجربه کار با مکانیزم بازار آزاد و بازار بین المللی و دسترسی به بازار اروپا وارد عرصه اقتصادی منطقه گردیده است. بنابراین رابطه نزدیک ترکیه با غرب و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی غرب از آن، از نقطه نظر بعضی رهبران جمهوریها که تمایل به کمکهای غرب داشتند، امتیاز بزرگی به حساب می آمد. لیکن این جمهوریها به تدریج دریافته اند که از کشوری مقروض با رقمی نزدیک به ۸۰ میلیارد دلار بدهی خارجی انتظار فوق العاده ای نمی توان داشت. علاوه بر ناتوانی اقتصادی، واقعیتهای آزردهنده دیگری که مانع پیشبرد اهداف اقتصادی ترکیه در منطقه هستند عبارتند از:

تخصیصی بودن اقتصاد، فقر و وابستگی صنایع کشورهای منطقه، نبود زیربنای لازم در جهت ایجاد اقتصاد بر مبنای مکانیزم بازار، عدم ثبات سیاسی-اجتماعی و بالاخره مداخلات سیاسی روسیه در معاملات اقتصادی.

وضعیت بغرنج اقتصادی منطقه در سالهای اخیر مایه رویکرد اقتصادی ترکها به سوی فدراسیون روسیه بوده است. این رویکرد اقتصادی در سیاستهای مالی-بازرگانی آنکارا به وضوح مشاهده می شود. براساس آمار و ارقام رسمی اعلام شده در سال ۱۹۹۵، ترجیح تجارت ترک در مبادلات بازرگانی با فدراسیون روسیه در مقایسه با دول پیرامونی آن حیرت آور است. از میان چهل کشور خریدار کالاهای ترکیه در سه ماه اول سال ۱۹۹۵ در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، قزاقستان و آذربایجان به ترتیب با ۴۸ میلیون دلار و ۳۷ میلیون دلار بالاترین حجم واردات از این کشور را به خود اختصاص داده اند در حالی که همین رقم رسمی واردات نسبت به طرف روسی بالغ بر ۱۶۱ میلیون دلار بوده است. در همین زمان فدراسیون روسیه با ۵۲۸ میلیون دلار صادرات در میان ۴۰ کشور صادرکننده کالا به ترکیه، مقام پنجم را به خود اختصاص می دهد در حالی که ترکمنستان با رقم صادراتی ۵۷ میلیون دلار، در میان کشورهای ترک مقام اول و در میان ۴۰ کشور مقام ۳۵ را به خود اختصاص داده است. در نیمه اول همین سال، حجم کالاهای صادراتی ترکیه به روسیه بالغ بر ۴۲۳ میلیون دلار گردیده است ضمن اینکه روسیه نیز

۸۵۷ میلیون دلار صادرات گاز طبیعی به ترکیه، بزرگترین شریک تجاری خود پس از آلمان، داشته است.^{۱۶}

این آمار و ارقام بیانگر سیاست عملگرایی ترکیه در مواجهه با ظرفیتهای اقتصادی منطقه است و به نظر می‌رسد تا زمانی که این ظرفیتهای گنجایش مطلوب و مورد اعتماد آنها را احراز نکنند، کماکان بر ترجیحات فعلی خود اصرار ورزند. درعین حال، توسعه ظرفیتهای اقتصادی جهت امکان دسترسی به بازار وسیع مصرف در منطقه و استفاده از نیروی کار ارزان و مواد خام تولید کالاهای صنعتی از جمله اهداف عمده‌ای است که ترکیه در چارچوب مکانیزم بازار آزاد دنبال می‌کند. ایفای نقش ترکیه به عنوان رابط سرمایه‌گذاریهای غرب و یا سرمایه‌گذاریهای مستقیم بخش دولتی و خصوصی این کشور در اقتصاد منطقه در همین زمینه صورت می‌گیرد. این حوزه از فعالیتهای ترکیه نیز مبتنی بر ترجیحات خاصی است. دیپلماسی سیاسی، حجم مبادلات بازرگانی و مراودات اقتصادی ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در دهه ۹۰ نشان می‌دهد که این کشور دولتهای منطقه را به یک چشم ننگریسته است. در جمع‌بندی ترتیب اولویتهای اقتصادی ترکیه، جمهوری آذربایجان در صدر کمکهای اعطایی قرار دارد. بین ارقام سرمایه‌گذاری ۷ کشور خارجی در جمهوری آذربایجان میان سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷، ترکیه با ۱,۸، ۷,۳ و ۹,۹ بالاترین میزان را به خود اختصاص داده است.^{۱۷}

جمهوری آذربایجان به لحاظ موقعیت جغرافیایی در منطقه ژئواستراتژیک ترکیه قرار گرفته است. این امر بدین معناست که خط‌مشی و سیاستهای آذربایجان تأثیر مستقیم بر منافع ترکیه دارد. ترکیه به جمهوری آذربایجان به عنوان مدخل و دروازه ورود به آسیای مرکزی می‌نگرد.

بعد از آذربایجان، ترکمنستان قرار دارد. ۶۳۷ شرکت از ۶۰ کشور جهان در ترکمنستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند که از این تعداد، ترکیه با ۱۷۸ شرکت بیشترین تعداد و به لحاظ سرمایه بالاترین میزان را به خود اختصاص داده است.^{۱۸} جمهوری ترکمنستان دارای ذخایر گازی معتناهی است که برای ترکیه اهمیت اقتصادی فراوانی دارد. این کشور با رقم نجومی ۲۷۰۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی پس از فدراسیون روسیه، بیشترین حجم منابع

هیدروکربن را در اختیار دارد. قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان ترجیحات بعدی اولویتهای اقتصادی ترکیه را تشکیل می دهند. در قزاقستان، آمریکا و در قرقیزستان، کانادا مهمترین سرمایه گذاران خارجی بوده اند. از میان شش جمهوری مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز، تاجیکستان در ذیل اولویتهای اقتصادی ترکیه قرار گرفته است. در بعد فرهنگی، زبانی و موقعیت جغرافیایی، می توان تاجیکستان را در نقطه مقابل آذربایجان قرار داد. مردم این کشور، فارسی زبان و متأثر از فرهنگ و تمدن ایران هستند. اختلافات فرهنگی-زبانی در کنار بعد مسافت دست به دست یکدیگر داده این کشور را از متأخرین فهرست ترجیحات اقتصادی-سیاسی ترکیه قرار داده است. علاوه بر اعتبارات و سرمایه گذاریهای مالی، ترکیه در زمینه ارتباطات، حمل و نقل و ترانزیت کالا نیز فعالیتهای محسوسی داشته است. در این حوزه ها ترکها سعی نموده اند تا براساس استراتژی خاص خود برای ورود به میدان فعالیتهای زیربنایی، در ایجاد روابط ساختاری با جمهوریها توفیق یابند.

در بخش ارتباطات، مراودات ترکیه بیش از سایر جمهوریها با آذربایجان توسعه پیدا کرده است. در اکتبر ۱۹۹۲، سیستمهای مخابراتی DMS برای اولین بار در جمهوریهای شوروی سابق در آذربایجان طراحی و راه اندازی شد. در سالهای اخیر مدیریت پست و تلگراف و تلفن ترکیه. (P.T.T) در صدد گسترش سیستمهای تلفنی جمهوریهای آسیای مرکزی بوده است. اولین قرارداد این مدیریت جهت تعبیه تجهیزات مخابراتی با ظرفیت ۲۵۰۰ خط با پنج جمهوری آسیای مرکزی منعقد و راه اندازی شد. هم اکنون این تجهیزات مخابراتی به بخش مهمی از مؤسسات دولتی، سفارتخانه های خارجی، هتلها و شرکتهای تجاری سرویس می دهند. از جمله فعالیتهای دیگر ترکیه، پرتاب یک ماهواره ساخت فرانسه به نام ماهواره ترک در دسامبر ۱۹۹۳ بوده است. این ماهواره برای استفاده انحصاری ترکها طراحی شده و یک شبکه خطوط تلفنی جمهوریهای تازه تأسیس را پوشش می دهد.^{۱۹} در بخش حمل و نقل، ترکها در صدد تأسیس خطوط هوایی به منظور تسهیل ارتباط با جمهوریها بوده اند. بی شک این حقیقت که ترکیه به لحاظ جغرافیایی در مجاورت هیچکدام از جمهوریهای سابق شوروی قرار ندارد، توضیح دهنده ترجیح خاص آنها بر توسعه حمل و نقل هوایی بیش از حمل و نقل

زمینی است. اولین بار در ماه می ۱۹۹۲، برنامه پروازهای هوایی غیرمستقیم توسط هواپیمایی ترکیه بین آلمانی، باکو و تاشکند برقرار شد. پرواز آنکارا-باکو در سالهای بعد به سوی عشق آباد نیز توسعه یافت. در اکتبر ۱۹۹۲ هنگامی که کنسرسیومی متشکل از شرکت ترکی آلا رکو و یک شرکت غربی قراردادی برای توسعه خطوط هوایی عشق آباد پیشنهاد می کردند، وجود فرصتهای تجاری در این زمینه و بهره برداری از این فرصتها مورد تأکید قرار گرفت. پروازهای مستقیم به شهرهای آلمانی و تاشکند از سال ۱۹۹۷ آغاز شده است. هم اکنون هواپیمایی ترکیه پروازهای متعدد مستقیم و غیرمستقیم و از طریق بیشکک به آلمانی دارد.^{۲۰}

در بخش ترانزیت کالا با توجه به ساختار اقتصادی جمهوریهای سابق شوروی که انرژی، نفت و گاز، یکی از مهمترین و برجسته ترین کالاهای قابل استحصال و صدور این کشورها در آینده ای نزدیک محسوب می شود، ترکیه با حمایت متحدین غربی خود خصوصاً آمریکا دیپلماسی اقتصادی - سیاسی جنجالی را در پیش گرفته است. ایران و روسیه جدی ترین رقبای ترکیه در این زمینه محسوب می گردند. منازعه این سه کشور بر سر ایجاد مسیرهای قابل قبول خطوط لوله نفت آذربایجان و قزاقستان و گاز ترکمنستان به سوی بازارهای دارنده ارزش قوی در اروپا و آسیا متمرکز است. ایران با داشتن چند بندر در خلیج فارس، مایل به در اختیار گذاشتن آنها به کشورهای حوزه دریای خزر و احداث خط لوله از مسیر جنوب است. روسیه به کشورهای ساحلی خزر نه تنها در تولید و صدور هیدروکربن بلکه در جذب سرمایه گذاریهای خارجی نیز به عنوان رقبای بالقوه می نگرد. این کشور خواهان احداث مسیرهای انتقال نفت به سوی بندر نوروسیسک در شمال است. در مقابل ایران و روسیه، دیپلماسی نفت ترکیه در منطقه قابل توجه است. پتانسیل منابع مستقیم انرژی علاوه بر امکان دستیابی به عوارض ترانزیت سوخت، فرصتهایی در زمینه مهندسی مشاوره ساخت لوله های نفتی برای آنکارا فراهم آورده است. ترکیه بر اساس منافع ملی خود تاکنون ترجیح نخست در ساخت لوله های نفت و گاز را به مسیرهای غرب و به سوی بندر جیهان داده و با مسیرهای شمالی و جنوبی رسماً مخالفت کرده است. مسیر شمال قرار است جهت انتقال نفت قزاقستان

و آذربایجان به بندر نوروسیسک روسیه در دریای سیاه طراحی شود اما ترکیه برای گذر از تنگه بُسفر در دریای سیاه به جهت امنیت استانبول محدودیتهایی قائل شده است. ترکیه در اوایل سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که با انتقال نفت جمهوریهای آذربایجان و قزاقستان از تنگه بُسفر مخالف است. ترکیه ادعا کرده است که احتمال برخورد و خطر حمل محموله‌های شیمیایی توسط کشتیها، امنیت شهر استانبول را تهدید می‌کند.^{۲۱} علی‌رغم مزیت‌های اقتصادی-امنیتی مسیرهای جنوبی ایران، عبور لوله‌های نفت و گاز از این حوزه نیز بارها مورد مخالفت ترکیه و متحد استراتژیک این کشور، ایالات متحده آمریکا، قرار گرفته است. معاون وزیر امور خارجه آمریکا در مؤسسه پژوهشی سیاست خاور نزدیک در یک موضع‌گیری خصمانه علیه ایران، در رادیو کلن آلمان اعلام کرد، دولت کلینتون تصمیم دارد شرکت‌های نفتی آمریکایی را برای ساختن یک خط لوله چند میلیارد دلاری برای عبور نفت دریای خزر از طریق ترکیه به مدیترانه تحت فشار قرار دهد. او تاکید کرد که آمریکا خود را به اجرای این طرح متعهد می‌بیند.^{۲۲} مسیر باکو-جیهان، با توجه به طول مسیر ۱۷۲۰ کیلومتری و هزینه ۴ میلیارد دلاری آن توجیه اقتصادی ندارد. اگر هزینه احداث خط لوله از بستر دریای خزر جهت انتقال نفت از قزاقستان به باکو را که هزینه آن نیز حدود ۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود به آن اضافه نماییم، هزینه بسیار بالایی باید صرف شود. در حال حاضر، مسیر باکو-جیهان به عنوان یک مسیر سیاسی-و نه اقتصادی- مطرح است. از جمله طرح‌های دیگری که ترکیه با حمایت آمریکا در صدد تثبیت آن است، طرح انتقال گاز ترکمنستان از بندر ترکمن باشی به بندر باکو در آذربایجان و به همین ترتیب انتقال آن به بندر جیهان ترکیه در ساحل مدیترانه است. احداث این خط لوله در طول و عرض دریای خزر علاوه بر اینکه محیط زیست منطقه را تهدید می‌کند، در مقایسه با مسیر آسیای مرکزی به خلیج فارس از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست.

نتیجه‌گیری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوریهای مسلمان نشین و ترک زبان در

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فرصت مناسبی پیش روی سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت تا کاهش قابلیت‌های ژئواستراتژیک این کشور را در قبال تحولات جنگ سرد جبران نماید. از این رو ترکیه قادر شد ضمن خروج از انزوای فرهنگی، نقش محوری خود را برای غرب تا امتداد جنوب حوزه استحفاظی فدراسیون روسیه گسترش دهد. ایفای این نقش برای متحدین غربی ترکیه بویژه آمریکا نیز خوش آیند بوده است. حمایت از طرح ترکیه به عنوان الگوی توسعه کشورهای ترک زبان بر همین اساس صورت می‌گیرد. کشوری ترک زبان با یک نظام سیاسی لائیک و اقتصاد بازار آزاد که ظاهراً به لحاظ سیاسی قادر است در تقابل با اندیشه‌های بنیادگرایی اسلامی ایران، مبلغ سکولاریسم باشد و هم به لحاظ اقتصادی، کاتالیزور منافع غرب در منطقه گردد، ضمن اینکه اشتراکات زبانی و تعصبات قومی قادرند نیروی مرکزی این جریان دوسویه گردند. آنکارا از زمان برعهده‌گیری این نقش، تحرکات ویژه‌ای را با اهداف خاص در سطح منطقه آغاز نموده است. اهداف ترکیه در دوعرصه سیاسی و اقتصادی قابل امعان نظراند. در عرصه سیاسی، یکی از اهداف اعلامی ترکیه، ایجاد دولتهایی لیبرال-دموکرات در سطح منطقه بوده است که با توجه به ساختار سیاسی غیرمنعطف رژیم‌های کمونیستی سابق با بدگمانی دولتمردان این کشورها مواجه شده است. هدف دیگر ترکیه، تحقق توسعه «اتحاد ترکی» در قالب برگزاری کنفرانسهای سران و نخبگان کشورهای ترک زبان است. برخی این اقدام ترکیه را پیش درآمدی برای تحقق هدف جاه طلبانه «جهان ترک» در دنیای جدید تصور کرده‌اند. در حالی که چنین تصویری با توجه به حساسیتهای قدرتهای ذی نفوذ منطقه‌ای مثل ایران، روسیه و چین و نیز تعارض با جریان اروپاگرایی آناتولی مقرون به واقعیت نیست. «حرکت به سوی غرب» جریان اصلی روند سیاست خارجی ترکیه را در چارچوب اصول «گریزناپذیر» کمالیسم تشکیل می‌دهد. چنانچه در عرصه اقتصادی نیز این روند به وضوح مشاهده می‌گردد. در عرصه اقتصادی، اگرچه ترکیه فعالیتهای چشمگیری را برای رونق روابط تجاری و بازرگانی دوجانبه و چندجانبه انجام داده است، لیکن این فعالیتها بیشتر جنبه بهره‌برداری از فرصتهایی دارد که در بازارهای جدید آسیایی پدید آمده‌اند. هدف اعلامی ترکیه، کار با کشورهای منطقه برپایه مکانیزم «بازار آزاد» است. بر همین اساس، ترکها به دنبال

دستیابی به نوعی «ساختار رفتاری» در منطقه هستند، ساختاری که بر اساس الگوی اقتصاد بازار آزاد قادر باشد زمینه مناسبی برای جذب کالاهای صادراتی آنها در منطقه فراهم سازد. ارکان اساسی این روابط زیربنایی اقتصادی آینده در چارچوب سرمایه گذاریها و اعطای اعتبارات مالی، توسعه ارتباطات، حمل و نقل و نیز خطوط ترانزیت کالا در حال پی ریزی است. □



پاورقی‌ها:

1. Samuel Huntington, "The Clash of Civilization," *Foreign Affairs* 72, No. 30, 1993, p.42.
2. Miltiades Evert, "Turkey's Strategic Goals: Possibilities and Weaknesses," *Mediterranean Quarterly*, Fall 1993, pp. 31-2.
۳. محمود جمیل، «بازیابی مرکزیت تاریخی ترکیه»، شرق الاوسط، ۱۴/۴، ۷۵، صص ۱۰ و ۲.
۴. مجله سیاسی-اقتصادی، گزیده اخبار سیاسی، زمستان ۱۳۷۰، سال ششم، شماره ۳ و ۴، ص ۵۴.
۵. پیشین.
۶. پیشین.
۷. پیشین.
۸. Times، ۱۷ فوریه ۱۹۹۲، ص ۱.
۹. رجوع شود به مقاله:
رویا منتظمی، «آسیای مرکزی و توسعه سیاسی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶.
10. Philip Robins, "Between Sentiment and Self-Interest: Turkey's Policy Toward Azerbaijan and the Central Asian States," *Middle East Journal*, Autumn 1993, Vol 47, p. 601.
11. Eurasian File Seminar on "Turkish Publications in Eurassia," December, 98, No.111.
۱۲. جواد انصاری، «ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۵.
13. Joseph Brewda, "The Neo-Ottoman Trap for Turkey," *EIR* April, 12 1996, p. 38 .
14. *Ibid*.
15. "Turkey Country Report," the *Economist Intelligence Unit*, London, 1992, No. 1, p. 4.
16. Oxford Analytica Daily Brief, *Turkey:Russian Relations*, October, 1995, p. 2.
17. Eurasian File, *Azerbaijan Special Issue*, July 98.2, No. 103, p. 6.
۱۸. بولتن اکو، انتشارات داخلی وزارت امور خارجه، دی ماه ۱۳۷۵، شماره ۵۴، ص ۵.
19. Philip Robins, *Ibid*., p. 606.

20. Eurasian File, April 1999, 2, NO.118, p. 5.

۲۱. بهرام امیراحمدیان، «راههای ارتباطی قفقاز با ایران، تنگناهای موجود و چشم انداز همکاریهای آینده»،

فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۲۸.

۲۲. بولتن اکو، انتشارات داخلی وزارت امور خارجه، شماره ۷۱، آذرماه ۱۳۷۷، ص ۵.

